

قورمه‌سبزی و معماری ایرانی؛ درس پنهان فرهنگ ایران درباره نظم، لایه‌مندی و هماهنگی

۲۴ مرداد ۱۴۰۵ | سکرو

قورمه‌سبزی چه ربطی به معماری ایرانی دارد؟

در نگاه اول، هیچ‌یکی غذاست. یکی فضا. اما گاهی یک چیز آشنا، راهی تازه برای فهم یک موضوع جدی باز می‌کند. قورمه‌سبزی برای ما فقط غذا نیست. بخشی از حافظه خانه، زمان، صبر، عطر، سفره و دوره‌می است. معماری ایرانی هم فقط بنا، نما، آجر، تاق، کاشی، حیاط و ایوان نیست. معماری ایرانی شیوه‌ای برای نظم دادن به زندگی، حرکت، نور، سایه، حریم و تجربه انسان در فضا است. این مقاله نمی‌خواهد بگوید قورمه‌سبزی و معماری ایرانی یکی‌اند. چنین حرفی ساده‌سازی است. موضوع دقیق‌تر است:

فرهنگ ایرانی بارها نشان داده که می‌تواند اجزای زیاد را کنار هم بنشانند، بی‌آنکه نتیجه آشفته شود.

در قورمه‌سبزی، سبزی، لوبیا، گوشت، پیاز، لیمو عمانی، روغن، حرارت و زمان اگر جدا جدا عمل کنند، فقط مواد پراکنده‌اند. اما وقتی درست کنار هم می‌نشینند، یک کل می‌سازند.

در معماری ایرانی هم آجر، سایه، نور، هندسه، حیاط، ایوان، ارسی، آرایه، مسیر حرکت و حریم، اگر جدا جدا دیده شوند، فقط عنصرند. اما وقتی در یک نظم فضایی قرار می‌گیرند، خانه می‌سازند. آرامش می‌سازند. تجربه می‌سازند.

هنر ایرانی همیشه دنبال کم کردن نبود؛ گاهی بلد بود چیزهای زیاد را هماهنگ کند.

این مقاله درباره شباهت ظاهری غذا و معماری نیست

اول باید مرز بحث را روشن کنیم.

این مقاله نمی‌گوید مهرآز ایرانی خانه را مثل قورمه‌سبزی طراحی می‌کرده است. نمی‌گوید برای هر ماده غذا باید یک معادل معماری پیدا کنیم. نمی‌گوید سبزی یعنی حیاط، لوبیا یعنی آجر یا لیمو عمانی یعنی نور.

این نوع مقایسه شاید در لحظه جذاب باشد، اما خیلی زود سطحی می‌شود.

بحث این مقاله درباره شکل نیست؛ درباره منطق است.

منطق یعنی شیوه فکر کردن. یعنی اینکه یک فرهنگ چگونه با پیچیدگی رفتار می‌کند. چگونه اجزا را کنار هم می‌گذارد. چگونه میان جزء و کل نسبت می‌سازد. چگونه از کثرت، آشفتگی نمی‌سازد.

در اینجا قورمه‌سبزی فقط یک قلاب بامزه نیست. یک مثال آشناست برای فهم یک مفهوم عمیق‌تر:

جزئیات زیاد، اگر نسبت داشته باشند، می‌توانند آرامش بسازند.

این نکته را می‌شود در قورمه‌سبزی دید. در فرش ایرانی هم می‌شود دید. در موسیقی ایرانی هم می‌شود دید. و در مهرازی ایرانی، یکی از درس‌های مهم همین است.

مسئله اصلی: کم نکن، هماهنگ کن

در سال‌های اخیر، خیلی‌ها آرامش را فقط با خلوتی یکی گرفته‌اند.

اگر فضا سفیدتر باشد، آرام‌تر است. اگر جزئیات کمتر باشد، بهتر است. اگر نقش و رنگ و بافت حذف شود، فضا شیک‌تر می‌شود.

این نگاه همیشه غلط نیست. گاهی کم کردن لازم است. اما مشکل از جایی شروع می‌شود که فکر کنیم هر جزئیاتی یعنی شلوغی، و هر خلوتی یعنی آرامش.

معماری ایرانی این‌قدر ساده فکر نمی‌کرد.

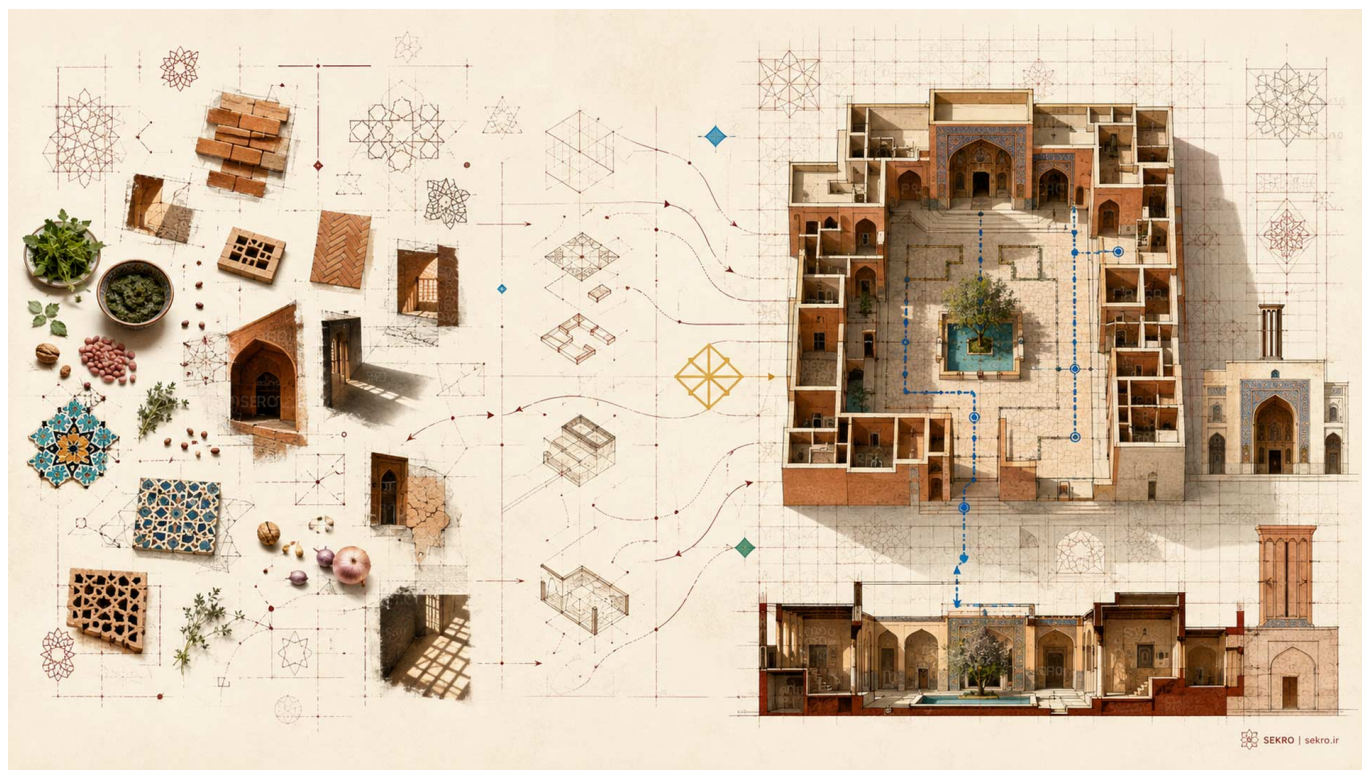
در بسیاری از نمونه‌های خوب مهرازی ایران، فضا پر از جزئیات است؛ اما آشفته نیست. چون جزئیات در یک نظام قرار گرفته‌اند.

هندسه، نسبت، پیمون، تکرار، مرکز، حاشیه، سایه، نور، ماده و مسیر حرکت، به اجزا اجازه می‌دهند کنار هم زندگی کنند. هیچ چیز بی‌دلیل فریاد نمی‌زند. هیچ چیزی فقط برای نمایش خودش نیامده است. هر جزء باید با کل ارتباط داشته باشد. قورمه‌سبزی هم همین را به زبان غذا نشان می‌دهد.

غذای خوب با حذف مواد جا نمی‌افتد. با رابطه درست مواد جا می‌افتد.

مشکل، زیاد بودن اجزا نیست؛ بی‌ربط بودن اجزاست.

این جمله را می‌شود روی بسیاری از طراحی‌های امروز هم گذاشت. خیلی از فضاها به خاطر جزئیات زیاد خراب نمی‌شوند. به خاطر نبود نظم، نبود مرکز، نبود سلسله‌مراتب و نبود هماهنگی خراب می‌شوند.



دیاگرام تصویری از تبدیل جزئیات پراکنده به یک نظام فضایی هماهنگ در معماری ایرانی.

قورمه سبزی؛ یک کل منسجم از اجزای بسیار

قورمه سبزی از مواد مختلف ساخته می‌شود. هرکدام هم نقش خودش را دارد.

سبزی، عطر اصلی را می‌سازد. لوبیا، بافت می‌دهد. گوشت، عمق غذا را بیشتر می‌کند. لیمو عمانی، تیزی و تعادل می‌آورد. پیاز و روغن، پایه طعم را می‌سازند. حرارت و زمان، همه این‌ها را به هم پیوند می‌دهند.

اما اگر هر جزء بخواهد جداگانه خودنمایی کند، غذا از هم می‌پاشد.

اگر لیمو عمانی بیش از اندازه غالب شود، طعم را می‌گیرد. اگر سبزی خام بماند، هماهنگی شکل نمی‌گیرد. اگر زمان کافی نباشد، مواد در کنار هم هستند، اما هنوز با هم یکی نشده‌اند. اگر حرارت درست نباشد، غذا یا خام می‌ماند یا از دست می‌رود.

پس کیفیت فقط از داشتن مواد خوب نمی‌آید. از رابطه درست میان مواد می‌آید.

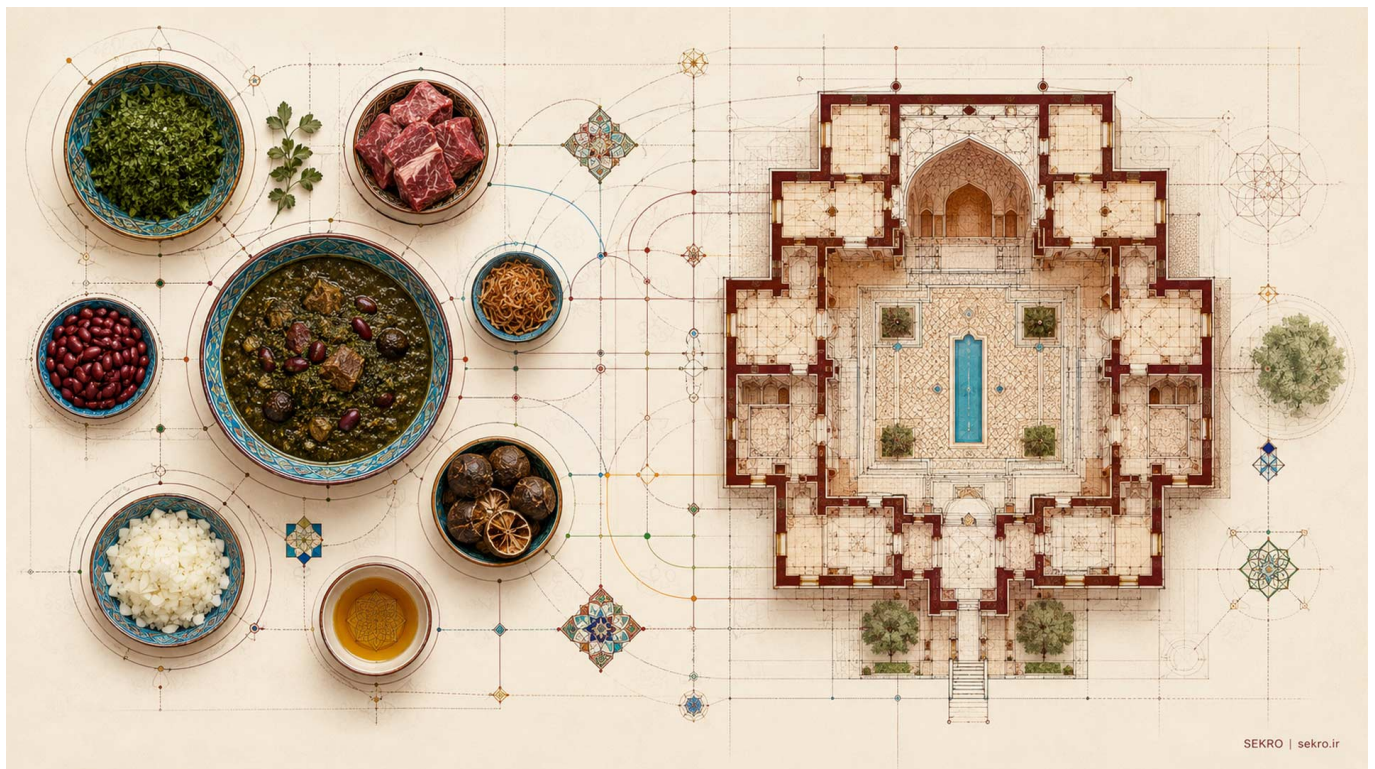
در معماری هم همین است.

داشتن آجر زیبا کافی نیست. داشتن ارسی کافی نیست. داشتن حیاط کافی نیست. داشتن ایوان کافی نیست. داشتن نقش و هندسه کافی نیست.

مهم این است که این عناصر چگونه کنار هم می‌نشینند.

یک خانه ایرانی زمانی زنده می‌شود که حیاط، اتاق، ایوان، سایه، دیوار، بازشو، مسیر ورود، دید، نور و حریم با هم کار کنند. نه جدا از هم.

کیفیت در معماری ایرانی، از جمع عناصر نمی‌آید؛ از رابطه میان عناصر می‌آید.



ارتباط مفهومی میان مواد قورمه‌سبزی و عناصر معماری ایرانی، بدون تشبیه مستقیم و سطحی.

معماری ایرانی چرا با جزئیات زیاد آشفته نمی‌شد؟

یکی از اشتباه‌های رایج درباره معماری ایرانی این است که آن را فقط از روی ظاهر بخوانیم.

مثلاً بگوییم این بنا پر از نقش است، این فضا پر از آجرکاری است، این خانه پر از رنگ و نور و سایه است؛ پس لابد شلوغ است.

اما معماری را نباید فقط با تعداد عناصر سنجید. باید دید این عناصر چه نسبتی با هم دارند.

در مهرازی ایرانی، جزئیات وقتی ارزشمند بودند که به تجربه فضا کمک می‌کردند.

آجرکاری فقط سطح را پر نمی‌کرد؛ مقیاس می‌ساخت، سایه می‌ساخت، بافت می‌داد و دیوار را از حالت مرده بیرون می‌آورد.

ارسی فقط رنگ نمی‌آورد؛ نور را نرم می‌کرد، دید را کنترل می‌کرد و مرز درون و بیرون را تنظیم می‌کرد.

ایوان فقط قاب دید نبود؛ میان آفتاب و اتاق، یک فضای مکت می‌ساخت.
میانسرا فقط فضای باز وسط خانه نبود؛ مرکز تنفس، نور، حرکت و زندگی روزانه بود.
هشتی فقط ورودی نبود؛ سرعت بدن را کم می‌کرد، دید مستقیم را می‌گرفت و انسان را برای ورود آماده می‌ساخت.
پس جزئیات در معماری ایرانی فقط اضافه نبودند. بخشی از کارکرد، معنا و تجربه بودند.

جزئیات وقتی شلوغ می‌شوند که از کل جدا شوند.

اما وقتی درون یک نظم بنشینند، به جای آشفتگی، عمق می‌سازند.



تصویری از فضای پر جزئیات اما آرام در معماری ایرانی با تأکید بر نظم، هندسه، نور و سایه.

نقش زمان؛ چرا فضا هم باید جا بیفتد؟

قورمه‌سبزی با عجله به خودش نمی‌رسد.

می‌شود همه مواد را در قابلمه ریخت. اما این کار هنوز غذا نمی‌سازد. مواد باید زمان داشته باشند. باید در حرارت درست بمانند. باید تندی‌ها آرام شوند. عطرها در هم بنشینند. مزه‌ها یکدیگر را پیدا کنند.

در زبان روزمره به این می‌گوییم: غذا جا افتاده است.

این تعبیر برای معماری هم جالب است.

فضای خوب هم گاهی باید برای مخاطب جا بیفتد.

در معماری ایرانی، تجربه فضا اغلب یک‌باره آشکار نمی‌شود. انسان ناگهان از کوچه وارد مهم‌ترین فضای خانه نمی‌شود. ورود، مسیر دارد. گاهی با یک در ساده شروع می‌شود. بعد هشتی می‌آید. بعد چرخش. بعد دالان. بعد سایه. بعد نوری که کم‌کم زیاد می‌شود. بعد میانسرا یا ایوان خودش را نشان می‌دهد.

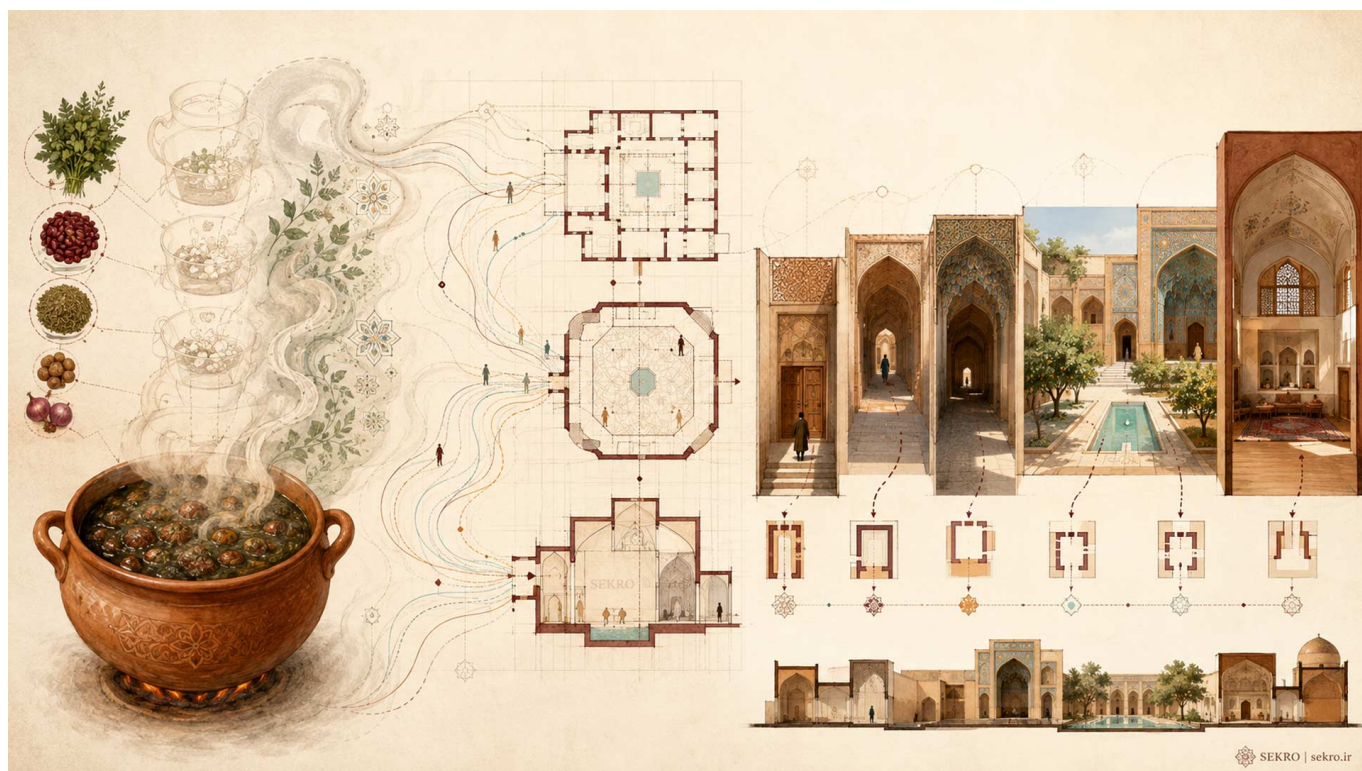
این توالی، به فضا زمان می‌دهد.

معماری ایرانی فقط یک عکس آماده برای دیدن نمی‌ساخت؛ تجربه‌ای برای کشف کردن می‌ساخت.

در بسیاری از طراحی‌های امروز، همه چیز از لحظه نخست لو می‌رود. از ورودی، همه سالن دیده می‌شود. نور، فرم، مترتال و نمایش، هم‌زمان به مخاطب حمله می‌کنند. نتیجه شاید در عکس جذاب باشد، اما در تجربه زندگی زود خسته می‌کند.

در مهرازی ایرانی، فضا بلد بود دیرتر آشکار شود.

گاهی فضا هم مثل غذا، زمان می‌خواهد تا خودش را نشان دهد.



تصویر روایی از ارتباط زمان، جا افتادن، حرکت، هشتی، دالان، حیاط و ایوان در تجربه معماری ایرانی.

لایه‌مندی؛ از طعم تا نور، سایه و فضا

قورمه‌سبزی خوب فقط یک مزه ندارد. لایه دارد.

طعم نخست را می‌گیری، بعد عمقش می‌آید. تلخی ملاپیم لیموعمانی در کنار چربی و عطر سبزی می‌نشیند. بافت لوبیا و گوشت، تجربه را از یک مزه ساده به چیزی کامل‌تر تبدیل می‌کند.

معماری ایرانی هم لایه‌مند است.

لایه‌مندی یعنی تجربه، یک‌سطحی و تخت نباشد. یعنی فضا فقط یک تصویر ندهد، بلکه در زمان باز شود.

لایه‌مندی فضایی

در خانه ایرانی، فضاها پشت سر هم قرار می‌گیرند:

کوچه، ورودی، هشتی، دالان، میانسرا، ایوان، اتاق.

این‌ها فقط مسیر نیستند. هرکدام یک کیفیت دارند. یکی سرعت را کم می‌کند. یکی حریم می‌سازد. یکی نور را تغییر می‌دهد. یکی دید را باز می‌کند. یکی مکث می‌سازد.

لایه‌مندی نوری

نور در معماری ایرانی یکسان وارد نمی‌شود.

گاهی مستقیم است. گاهی از پشت مشبک می‌آید. گاهی از ارسی نرم می‌شود. گاهی به حیاط می‌رسد و بازتاب پیدا می‌کند. گاهی در ایوان به نیم‌سایه تبدیل می‌شود.

این نور لایه‌مند، فضا را انسانی‌تر می‌کند.

لایه‌مندی دید

همه چیز یک‌جا دیده نمی‌شود.

بخشی از فضا پنهان می‌ماند. بخشی دعوت می‌کند. بخشی با چرخش مسیر آشکار می‌شود. این تأخیر، تجربه را عمیق‌تر می‌کند.

لایه‌مندی آرایه

آرایه در مهرازی ایرانی فقط نقش روی سطح نیست. می‌تواند به مقیاس، نور، سایه، هندسه و ریتم کمک کند.

وقتی آرایه درست در فضا بنشیند، مثل ادویه‌ای است که غذا را کامل می‌کند؛ نه چیزی که جدا از غذا روی آن ریخته شده

باشد.



تصویر آموزشی از لایه‌مندی در قورمه‌سبزی، نور، سایه، توالی فضا و هندسه در معماری ایرانی.
فرش، موسیقی، غذا و معماری؛ چهار زبان برای یک منطق فرهنگی

قورمه‌سبزی تنها مثال این بحث نیست.

در فرهنگ ایرانی، هنرهای مختلفی را می‌توان دید که با یک پرسش مشترک روبه‌رو هستند:

چگونه اجزای زیاد را به یک کل منسجم تبدیل کنیم؟

فرش ایرانی

فرش ایرانی پر از جزء است: نقش، حاشیه، متن، مرکز، رنگ، تکرار، تغییر.

اما در فرش خوب، چشم گم نمی‌شود. چون مرکز و پیرامون مشخص‌اند. حاشیه وظیفه دارد. متن وظیفه دارد. نقش‌ها با هم نسبت دارند.

فرش به ما یاد می‌دهد که جزئیات زیاد اگر سازمان داشته باشند، می‌توانند آرامش بسازند.

موسیقی ایرانی

در آواز و موسیقی ایرانی، تکرار، تغییر، مکث، اوج و فرود اهمیت دارند. اثر خوب یک‌باره به اوج نمی‌رود. حرکت می‌کند، آماده می‌کند، مکث می‌کند و سپس به نقطه اثر می‌رسد.

این همان درسی است که در معماری هم می‌بینیم: فضای مهم، با مسیر رسیدن به آن مهم‌تر می‌شود.

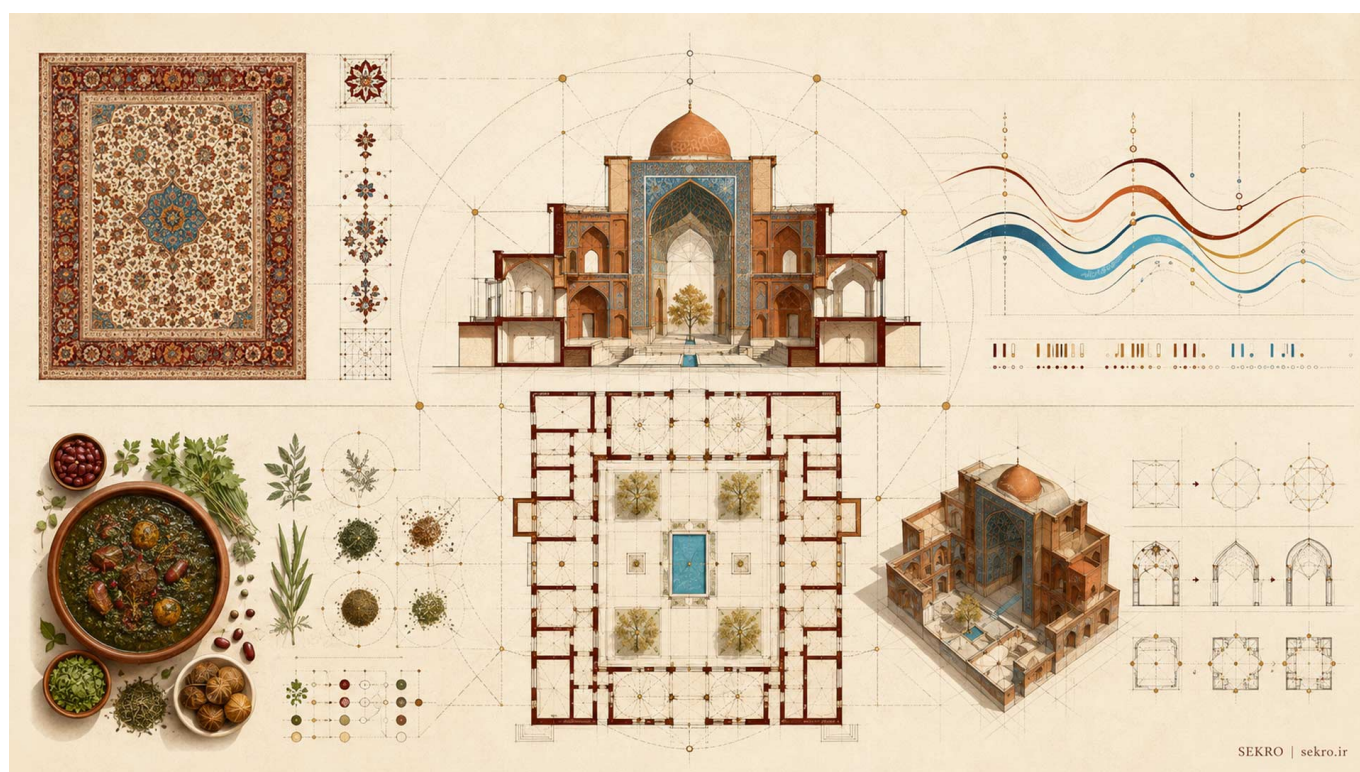
غذای ایرانی

غذای ایرانی، به‌ویژه غذاهای خورشتی، با زمان و لایه ساخته می‌شود. طعم‌ها باید در هم بنشینند. هیچ جزء خوب، به‌تنهایی کافی نیست.

معماری ایرانی

معماری ایرانی هم از همین منطق بهره می‌برد. فضا فقط از اجزای زیبا ساخته نمی‌شود. از پیوند میان اجزا ساخته می‌شود.

فرهنگ ایرانی کثرت را نابود نمی‌کرد؛ آن را به وحدت می‌رساند.



تصویر مفهومی از ارتباط فرش، موسیقی، غذای ایرانی و معماری ایرانی در نظم دادن به اجزای زیاد.

برداشت اشتباه رایج: جزئیات زیاد یعنی شلوغی

بسیاری از مردم وقتی یک فضای پر جزئیات می‌بینند، سریع می‌گویند: شلوغ است.

اما شلوغی از تعداد زیاد عناصر نمی‌آید. شلوغی از نبود رابطه می‌آید.

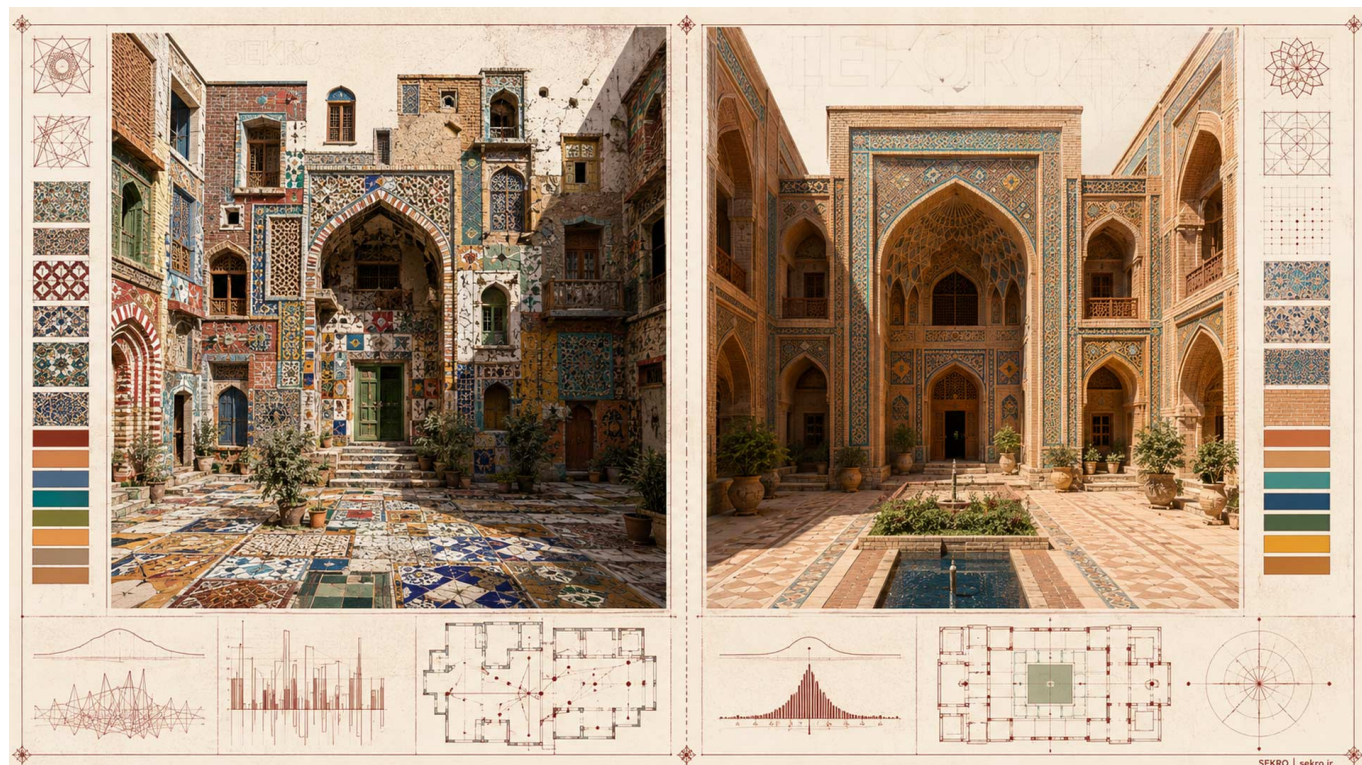
یک فضای ساده هم می‌تواند آشفته باشد، اگر نسبت‌ها غلط باشند. یک فضای پر جزئیات هم می‌تواند آرام باشد، اگر اجزا درست کنار هم بنشینند.

شلوغی زمانی ایجاد می‌شود که هر جزء برای دیده شدن با جزء دیگر رقابت کند، مرکز و حاشیه مشخص نباشد، نور کنترل نشود، رنگ‌ها با هم ناسازگار باشند، تکرار بی‌منطق باشد و هیچ مکثی در میان جزئیات وجود نداشته باشد.

اما در یک فضای هماهنگ، حتی اگر جزئیات زیاد باشند، چشم مسیر دارد. ذهن استراحت دارد. بدن در فضا گم نمی‌شود.

این نکته برای فهم معماری ایرانی مهم است.

آرامش همیشه از خلوتی نمی‌آید؛ گاهی از هماهنگی می‌آید.



تصویر مقایسه‌ای میان جزئیات بی‌نظم و جزئیات هماهنگ در معماری ایرانی.

خوانش فنی سکرو: هماهنگی در پلان، برش، نور، سایه و آرایه

در خوانش سکرو، این مقاله فقط یک مقایسه فرهنگی نیست. باید به طراحی هم کمک کند.

پس بیایید ایده قورمه‌سبزی و معماری ایرانی را به زبان فنی‌تر بخوانیم.

هماهنگی در پلان

پلان فقط چیدن اتاق‌ها نیست. پلان، نقشه رابطه‌هاست.

در یک خانه ایرانی، ورودی، هشتی، دالان، میانسرا، ایوان و اتاق، هرکدام جایگاهی دارند. اگر این‌ها بی‌نظم کنار هم قرار بگیرند، خانه فقط مجموعه‌ای از فضاهاست. اما اگر درست به هم وصل شوند، تجربه می‌سازند.

مثل مواد غذا که فقط کنار هم ریخته نمی‌شوند؛ باید ترتیب، نسبت و زمان داشته باشند.

هماهنگی در برش

برش نشان می‌دهد فضا چگونه نفس می‌کشد.

کجا سقف کوتاه‌تر است؟ کجا ارتفاع بیشتر می‌شود؟ کجا نور از بالا می‌آید؟ کجا سایه عمق می‌سازد؟ کجا فضا از فشردگی به گشودگی می‌رسد؟

در معماری ایرانی، برش فقط اطلاعات فنی نیست. بخشی از تجربه است. ارتفاع، نور، سایه و عمق، در کنار هم حال فضا را می‌سازند.

هماهنگی در نور و سایه

نور اگر بی‌واسطه وارد شود، گاهی فضا را آزار می‌دهد. معماری ایرانی نور را حذف نمی‌کرد؛ آن را تنظیم می‌کرد.

ایوان، دیوار ضخیم، ارسی، مشبک، سایه و حیاط، همه در کنترل نور نقش داشتند. نتیجه، نوری بود که برای زندگی مناسب‌تر می‌شد.

درست مثل مزه‌ای که باید اندازه داشته باشد، نور هم باید اندازه داشته باشد.

هماهنگی در آرایه

آرایه در مهرازی ایرانی زمانی ارزش دارد که در خدمت کل باشد.

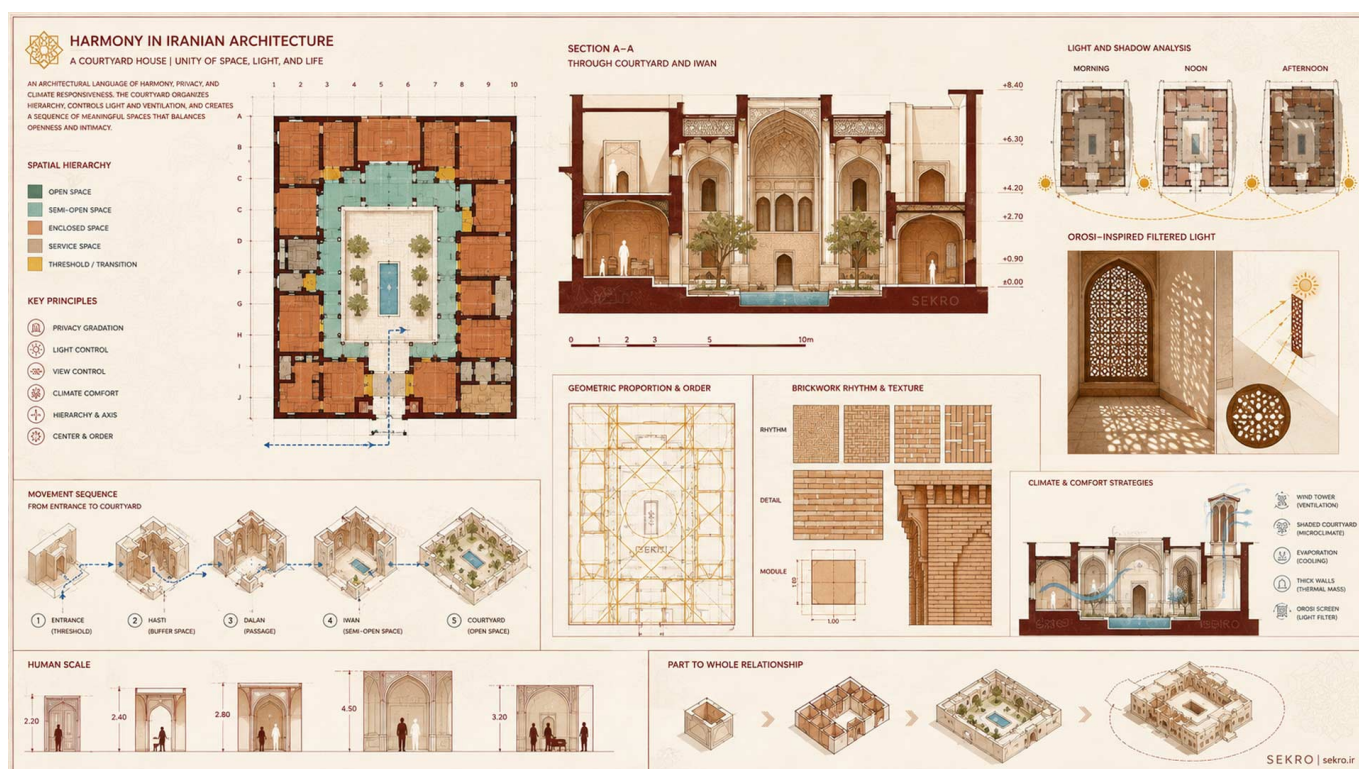
آجرکاری، گره، مقرنس، رسمی‌بندی و دیگر آرایه‌ها اگر فقط برای پر کردن سطح باشند، می‌توانند فضا را خسته کنند. اما اگر با ساختار، نور، مقیاس و حرکت هماهنگ شوند، به بخشی از معماری تبدیل می‌شوند.

هماهنگی در تجربه انسانی

در پایان، همه چیز باید به انسان برگردد.

آیا فضا قابل زیستن است؟ آیا بدن انسان در آن آرام حرکت می‌کند؟ آیا چشم مسیر دارد؟ آیا نور آزار نمی‌دهد؟ آیا جزئیات در خدمت تجربه‌اند؟ آیا فضا، با همه غنای خود، هنوز آرام است؟

این پرسش‌ها همان جایی هستند که معماری از نمایش فاصله می‌گیرد و به زندگی نزدیک می‌شود.



برد تحلیلی از جایگاه پلان، برش، نور، سایه، آرایه، حرکت و تجربه انسان در معماری ایرانی.

درس این نگاه برای معماری امروز

معماری امروز گاهی میان دو افراط گیر می‌کند.

یک طرف، فضاهایی هستند که بیش از حد خالی‌اند؛ گویی زندگی از آن‌ها حذف شده است. طرف دیگر، فضاهایی هستند که پر از فرم، متربال، رنگ، نور و جزئیات‌اند؛ اما هیچ نظامی ندارند.

مهرازی ایرانی راه سومی را یادآوری می‌کند:

نه حذف افراطی، نه انباشت بی‌نظم؛ بلکه هماهنگی.



خانه امروز فقط به نور زیاد نیاز ندارد؛ به نور درست نیاز دارد. فقط به پنجره بزرگ نیاز ندارد؛ به کنترل دید و حریم نیاز دارد. فقط به متریال گران نیاز ندارد؛ به نسبت درست میان متریال‌ها نیاز دارد. فقط به فضای باز نیاز ندارد؛ به توالی، مکث و لایه نیاز دارد.

معمار امروز اگر این درس را بفهمد، دیگر با دیدن معماری ایرانی فقط دنبال کپی کردن تاق، کاشی یا نقش نمی‌رود. به جای آن، منطق پشت فضا را می‌خواند.

این همان چیزی است که سکرو دنبال می‌کند:

فهمیدن معماری ایرانی از درون منطقش، نه فقط از روی ظاهرش.

نکات کاربردی برای طراحان

۱. پیش از کم کردن، نسبت‌ها را درست کن

هر پروژه‌ای که شلوغ به نظر می‌رسد، لزوماً به حذف نیاز ندارد. گاهی باید مرکز، حاشیه، ریتم، نور و سلسله‌مراتب آن را اصلاح کرد.

۲. برای فضا زمان طراحی کن

همه چیز را از همان لحظه ورود نشان نده. مسیر، مکث، چرخش و آشکار شدن تدریجی می‌توانند تجربه فضا را عمیق‌تر کنند.

۳. لایه بساز، نه شلوغی

لایه‌مندی یعنی هر چیز در جای خودش باشد. اگر همه عناصر هم‌زمان دیده شوند، فضا خسته‌کننده می‌شود.

۴. نور را تنظیم کن، فقط زیاد نکن

نور زیاد همیشه کیفیت نیست. نور باید با سایه، عمق، جهت و حریم هماهنگ شود.

۵. آرایه را به کل وصل کن

هر جزئیات باید به نور، مقیاس، حرکت، حریم یا هندسه کمک کند. جزئیات جدا از کل، خیلی زود به شلوغی تبدیل می‌شود.

۶. سکوت را میان جزئیات نگه دار

حتی در فضای پرجزئیات هم باید جاهایی برای استراحت چشم وجود داشته باشد. سکوت بصری، بخشی از هماهنگی

است.

۷. از فرهنگ ایرانی فرم برندار؛ روش فکر کردن بردار

قرار نیست ساختمان را شبیه غذا، فرش یا موسیقی کنیم. قرار است از آن‌ها یاد بگیریم چگونه اجزای زیاد را به یک کل هماهنگ تبدیل کنیم.

جمله‌های قابل اشتراک‌گذاری

- قورمه‌سبزی با حذف مواد جا نمی‌افتد؛ با هماهنگ شدن آن‌ها جا می‌افتد.
- معماری ایرانی هم با کم کردن جهان آرام نمی‌شد؛ با نظم دادن به آن آرام می‌شد.
- مشکل، زیاد بودن جزئیات نیست؛ بی‌ربط بودن آن‌هاست.
- فرهنگ ایرانی بلد بود چیزهای زیاد را کنار هم بنشانند، بی‌آنکه جهان را شلوغ کند.
- آرامش همیشه از خلوتی نمی‌آید؛ گاهی از هماهنگی می‌آید.

پرسش‌های پرتکرار درباره قورمه‌سبزی و معماری ایرانی

قورمه‌سبزی و معماری ایرانی چه ارتباطی دارند؟

ارتباط آن‌ها ظاهری نیست. این مقاله از قورمه‌سبزی به‌عنوان نمونه‌ای آشنا برای توضیح یک منطق فرهنگی استفاده می‌کند: هماهنگ کردن اجزای زیاد در یک کل منسجم.

آیا این مقاله می‌گوید معماری ایرانی شبیه غذاست؟

نه. مقاله چنین ادعایی ندارد. موضوع، شباهت مستقیم غذا و معماری نیست؛ بلکه فهم مفهوم نظم، لایه‌مندی، زمان و هماهنگی در فرهنگ ایرانی است.

چرا جزئیات زیاد در معماری ایرانی همیشه شلوغ نیست؟

چون در نمونه‌های خوب معماری ایرانی، جزئیات درون یک نظم کلی قرار دارند. هندسه، نسبت، نور، سایه، مرکز، حاشیه و سلسله‌مراتب، به اجزا معنا می‌دهند.

لایه‌مندی در معماری ایرانی یعنی چه؟

لایه‌مندی یعنی فضا یک‌باره و تخت تجربه نشود. ورودی، هشتی، دالان، میانسرا، ایوان، نور، سایه و حریم، تجربه را مرحله‌به‌مرحله می‌سازند.

قورمه سبزی چه درسی برای طراحی معماری دارد؟

قورمه سبزی یادآوری می‌کند که کیفیت فقط از داشتن اجزای خوب نمی‌آید؛ از رابطه درست میان اجزا، زمان، تعادل و هماهنگی به دست می‌آید.

این نگاه چه کمکی به معماری امروز می‌کند؟

به معمار یاد می‌دهد پیش از حذف کردن جزئیات، نسبت میان آن‌ها را بررسی کند. طراحی خوب فقط خلوت کردن نیست؛ ساختن رابطه درست میان فضا، نور، سایه، ماده و انسان است.

جمع‌بندی: هنر ایرانی حذف نمی‌کرد؛ هماهنگ می‌کرد

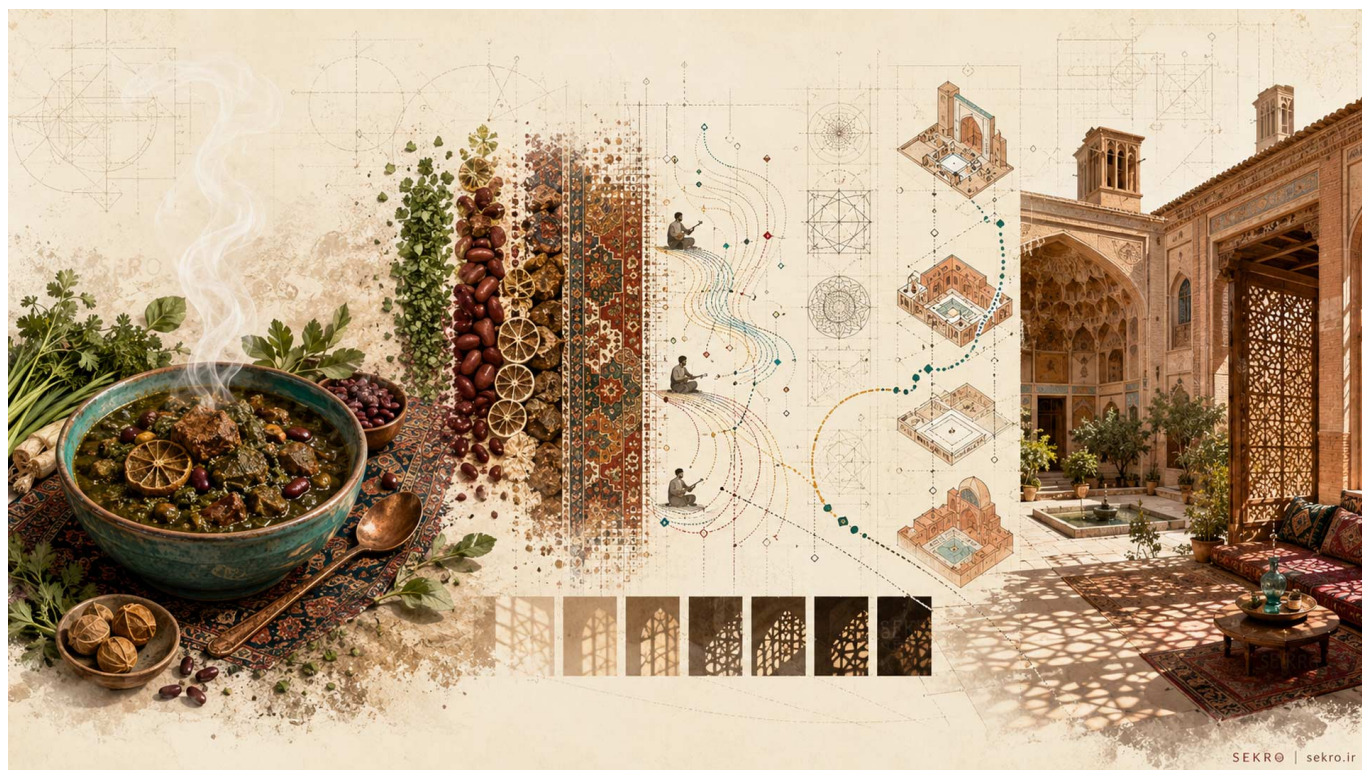
قورمه سبزی و معماری ایرانی یکی نیستند. اما می‌توانند یک درس مشترک از فرهنگ ایران را نشان دهند.

در هر دو، کیفیت از جمع بی‌نظم اجزا به دست نمی‌آید. از حذف افراطی هم به دست نمی‌آید.

کیفیت زمانی شکل می‌گیرد که اجزا درست کنار هم بنشینند؛ وقتی زمان به تجربه عمق بدهد؛ وقتی لایه‌ها با هم گفت‌وگو کنند؛ وقتی جزءها در خدمت کل باشند.

در قورمه سبزی، مواد باید جا بیفتند. در معماری ایرانی، فضا هم باید جا بیفتد.

آرامش همیشه از کم کردن نمی‌آید؛ گاهی از هماهنگ کردن می‌آید.



تصویر پایانی مقاله با پیوند قورمه‌سبزی، فرش، موسیقی و معماری ایرانی در مفهوم هماهنگی.

سکرو | مرجع آموزش معماری ایرانی

برای دانلود نسخه PDF این مقاله باید ثبت‌نام یا وارد حساب کاربری شوید.

[ورود / ثبت‌نام](#)